

# شکار و تاریکی

ادوگاوا رانیو

ترجمہ از زاپنی بہ فرانسیسی: ژان کریسٹیان بوونہ

ترجمہ محمود گوہری



چترنگ

## مقدمه

ادوگاوا رانپو (۱۸۹۴ تا ۱۹۶۵) با نام اصلی هیرائی تارو<sup>۱</sup> بنیان‌گذار ادبیات پلیسی در ژاپن است. او از سال ۱۹۲۲ به سبک نویسندگان محبوبش ادگار آلن پو<sup>۲</sup> و کانون دوویل<sup>۳</sup> کتاب می‌نویسد و خیلی سریع با نام مستعاری که ادای دینی است به پو، به شهرت می‌رسد.

او به‌رغم تمایل افسانه‌وارش به گریختن از چنگ ناشران، نویسنده‌ای پرکار است؛ چهل و چهار داستان کوتاه، سی و یک رمان و از بعد سال ۱۹۳۵ همان مقدار داستان کودکان. یوکیو میشیما<sup>۴</sup> که به آثار او علاقه بسیار داشت یکی از رمان‌های رانپو به نام سوسمار سیاه<sup>۵</sup> را به شکل نمایشنامه درآورد و در آن نقش بازی کرد.

در شکار و تاریکی، درام ظریفی که ابریشم و خون را به هم گره می‌زند، راوی، خود رانپو، که مسحور زیبایی همسر مقتول شده است، علاقه‌مند

- 
1. Hirai Taró
  2. Edgar Allan Poe
  3. Conan Doyle
  4. Yukio Mishima
  5. *Le Lézard noir*

اغلب درباره ماهیت شغلم از خودم سؤال می‌کنم.

معتقدم اصولاً دو نوع نویسندهٔ رمان‌های پلیسی وجود دارد: آن‌هایی که طرفدار «مجرم» هستند و آن‌هایی که طرفدار «بازرس» اند. گروه اول، با اینکه می‌توانند داستانی کوتاه و فشرده را پیش ببرند، سعادت خود را تنها در توصیف بی‌رحمی بیمارگونهٔ جنایت‌کار می‌یابند. برعکس، گروه دوم هیچ اهمیتی به این مسئله نمی‌دهند؛ در نگاه آن‌ها فقط ظرافت اقدامات عقلانی بازرس اهمیت دارد.

شوندی اوته<sup>۱</sup>، مردی که در بطن قصهٔ من قرار خواهد داشت، نویسنده‌ای است که به مکتب نخست تعلق دارد؛ اما من، خودم را بیشتر نمایندهٔ گروه دوم می‌دانم. بله، من نقل قصه‌های جنایی را شغل خودم کرده‌ام، اما الزاماً به این معنی نیست که علاقهٔ خاصی به شر داشته باشم. نتیجه‌گیری‌های کم‌وبیش علمی بازرس است که برای من جاذبه دارد و می‌توان گفت کسی اخلاق‌مدارتر از من وجود ندارد. در ضمن بی‌شک همین ویژگی من بود که در ابتدا باعث شد ناخواسته درگیر این ماجرا شوم. اگر احترام کورکورانهٔ من به ارزش‌های اخلاقی